

تحلیل مقایسه‌ای انقلاب‌های مخملی با توجه به شش جمهوری شوروی سابق

دکتر ابراهیم حاجیانی*

مهدی حیدری**

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۳/۲۹

چکیده

در این نوشتار ضمن بررسی مفهوم انقلاب‌های مخملی در مقایسه با پدیده‌های مشابه، چرایی وقوع انقلاب‌های مخملی با توجه به شش جمهوری شوروی سابق بررسی شده است. بدین منظور با بهره‌گیری از ادبیات نظری موجود، پاسخ به این پرسش در سه محور «ریشه‌ها»، «وضعیت مخالفان» و «وضعیت حکومت» تبیین شده است. به منظور پاسخ دادن به سؤال مزبور از روش تطبیقی (اتفاق و اختلاف با هم) استفاده شده و براین اساس، کشورهای گرجستان، اوکراین و قرقیزستان از طریق روش اتفاق، و کشورهای روسیه، ازبکستان و آذربایجان با روش اختلاف بررسی شده است. مطابق بررسی‌های انجام‌شده مشخص گردید علاوه بر نقش تعیین‌کننده عامل خارجی، عواملی چون حضور نمایندگان اپوزیسیون در قدرت، افزایش سطح تحصیلات، همبستگی ضعیف نیروهای پلیس با دولت و مبتنی نبودن اقتصاد دولت به صادرات انرژی نیز در رخداد انقلاب‌های مخملی ضروری می‌باشند.

واژگان کلیدی

انقلاب‌های مخملی، انقلاب‌های رنگین، ثبات سیاسی، اعتراض اجتماعی

ehajiani@yahoo.com

* استادیار مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

** فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد در رشته جامعه‌شناسی انقلاب از پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

Mahdi597@yahoo.com

مقدمه

یکی از ویژگی‌های مهم جهان معاصر تحول مستمر مفاهیم، طرح ایده‌های جدید و بازسازی مداوم الگوهای فکری و معرفتی در اثر پدیده جهانی شدن^۱ است؛ از جمله این تحولات مفهومی و البته مبتنی بر واقعیت خارجی، تغییر در شیوه‌ها و الگوهای تغییر سیاسی، تغییر رژیم و انتقال قدرت و جابه‌جایی حکومت‌هاست. برخلاف دوره سنتی که تغییرات حکومت‌ها عمدتاً از طریق جنبش‌های انقلابی، جنگ داخلی، کودتا و یا جنگ خارجی رخ می‌داد، امروزه جنبش‌هایی بروز می‌کند که مسئله تغییر حکومت‌ها را از راه‌های جدید پی می‌گیرد. یکی از این شیوه‌های جدید تغییر نظام سیاسی که به‌ویژه بعد از فروپاشی شوروی سابق نمودار شده است، انقلاب‌های مخملی^۲ است. وقوع سلسله‌وار انقلاب‌های مخملی در کشورهای بلوک شوروی سابق و رخداد اخیر آن در سه کشور گرجستان (انقلاب گل‌رز)^۳، اوکراین (انقلاب نارنجی)^۴ و قرقیزستان (انقلاب لاله‌ای)^۵ این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که چه عواملی باعث رخداد حوادث مزبور در این کشورها گردیده است؟ در یک بررسی کلی از مطالعاتی که به زبان فارسی در این خصوص انجام گردیده است، به نظر می‌رسد عمده این مطالعات دارای جنبه توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر انقلاب‌های مخملی موفق بوده‌اند.^۶ طبیعتاً یک راه پاسخ دادن به پرسش چرایی رخداد انقلاب مخملی، مقایسه زمین‌ها و شرایط کشورهایی که انقلاب مخملی موفق را تجربه کرده‌اند، با کشورهای مشابهی که در آنها انقلاب مخملی حادث نگردیده، است. بر اساس مطالعه ادبیات حوزه مطالعات انقلاب و دموکراتیزاسیون، پاسخ به پرسش مزبور در حوزه‌های وضعیت عمومی جامعه، وضعیت اپوزیسیون، وضعیت حکومت و تأثیر عامل خارجی در موارد مزبور جستجو خواهد شد.

۱. مفهوم انقلاب مخملی

منظور از انقلاب مخملی یا رنگی^۷ سلسله حرکت‌های غیرخشنوت‌آمیزی است که علیه دولت‌های کمونیستی باقی‌مانده از شوروی سابق در آسیای مرکزی و اروپای شرقی به وجود آمد و به فروپاشی آنها و روی کار آمدن زمامداران جدید منجر شد که عموماً به

غرب گرایش دارند (یزدان‌فام، ۱۳۸۵، ص ۳۸). به منظور یافتن زمینه‌ای مشترک برای بررسی مفهومی پدیده انقلاب مخملی می‌توان عناصر اساسی این پدیده را برشمرد که آن را از دیگر انواع تحولات سیاسی جدا می‌سازد. بر این مبنا ویژگی‌های زیر را می‌توان به عنوان مهم‌ترین عناصر اصلی و ممیزه انقلاب مخملی ذکر کرد:

۱-۱. استفاده از انتخابات به عنوان فرصتی برای بسیج توده‌ای: جرقه تغییر حکومت به صورت مشترک در تمامی انقلاب‌های مخملی در جریان یک انتخابات ملی حادث شده است (Beissinger, 2007, p.261). هر انتخاباتی دارای پنج مرحله یک. پیش از انتخابات، دو. کاندیداتوری، سه. تعیین صلاحیت‌ها، چهار. تبلیغات و پنج. دوره پس از انتخابات است که انقلاب‌های مخملی بر اساس طراحی و برنامه‌ریزی اپوزیسیون در طی این مراحل شکل می‌گیرد (افتخاری، ۱۳۸۵، صص ۲۶-۳۳).

۲-۱. مسالمت‌آمیز بودن: یکی از ویژگی‌های بارزی که موجب تمیز انقلاب‌های مخملی از انقلاب‌های کلاسیک شده، مسالمت‌آمیز بودن انقلاب‌های مخملی است. شیوه مبارزه انقلابی‌ها با حکومت در این انقلاب‌ها مبتنی بر آموزه‌های جین شارپ^۸ نظریه پرداز شیوه مبارزه غیرخشونت‌آمیز است که از طریق به کارگیری تاکتیک‌هایی چون نافرمانی مدنی^۹ اجرا شده است. بنا به تعبیر گارتن‌اش، اگر نماد انقلاب‌های کلاسیک «گیوتین» بود، نماد این انقلاب‌های غیرانقلابی «میز مذاکره» است (به نقل از جلالی‌پور، ۱۳۸۱، ص ۵۷).

۳-۱. مشارکت توده‌ای: برخلاف کودتا که در آن توده‌های مردمی هیچ مشارکتی ندارند، در انقلاب‌های مخملی مانند انقلاب‌های کلاسیک، توده‌های مردمی نقش فعالی دارند. اما برخلاف انقلاب که گروه‌های مخالف که بخشی از جمعیت را بسیج می‌کنند، خارج از بلوک قدرت قرار دارند (بشیریه، ۱۳۸۳، ص ۶)، در انقلاب‌های مخملی «احزاب در قدرت» بیشترین نقش را در بسیج توده‌های مردمی دارند (جلالی‌پور، ۱۳۸۵، ص ۸). انقلاب‌های مخملی از این جهت بیشتر به کودتا شباهت دارد که توسط گروه‌ها و افرادی از درون حکومت انجام می‌شود.

۴-۱. میزان تغییرات: تغییر رژیم در کشورهای دستخوش انقلاب مخملی، هیچ تغییری در مناسبات طبقاتی و ساختارهای قدرت در کشورهای دستخوش انقلاب

مخملی به وجود نمی‌آورد بلکه تنها باند نوین، جایگزین باند حاکم می‌شود. از این رو، به هیچ وجه نمی‌توان تحولات این کشورها را در حد انقلاب‌های اجتماعی به حساب آورد. تغییرات حادث در این کشورها به تغییرات ناشی از کودتاهای نظامی و یا انقلاب‌های سیاسی شباهت دارد که در آن هیئت حاکم جدید جایگزین هیئت حاکم قدیم می‌شود و در برخی سیاست‌ها تغییراتی ایجاد می‌گردد.^{۱۱}

۵-۱. **نقش عامل خارجی:** هرچند عوامل خارجی نیز در رخداد انقلاب‌های سنتی تأثیرگذار است، تأثیر این عامل عموماً به صورت غیرمستقیم ارزیابی می‌شود؛^{۱۱} اما یکی از ویژگی‌های بارز و عمومی انقلاب‌های مخملی نقش عامل خارجی و نوع مدیریتی است که توسط بازیگران خارجی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم اعمال می‌شود. تجربه‌های موجود نشان می‌دهد که حمایت‌های رسانه‌ای، سیاسی و مالی خارجی به صورت مؤثری در انقلاب‌های مخملی حضور داشته است. بدین صورت که ایده اعتراض مدنی، تأثیرگذاری و چگونگی توجیه این حرکت توسط منابع و کانون‌های خارجی تبلیغ و ترویج شده است. حتی در پاره‌ای از موارد نیروهای معترض توسط عوامل خارجی آموزش داده شده‌اند.^{۱۲} (افتخاری، ۱۳۸۵، ص ۲۴).

۲. چارچوب تحلیلی

به منظور فراهم کردن یک چارچوب تحلیلی برای مطالعه انقلاب‌های مخملی، بهره‌گیری از ادبیات حوزه انقلاب و دموکراتیزاسیون لازم است. نظریاتی که تاکنون برای مطالعه انقلاب‌ها و پدیده دموکراتیزاسیون ارائه شده است، معطوف به سه مرحله «ریشه‌شناسی»، «فرایندشناسی» و «پیامدشناسی» است.^{۱۳} از آنجاکه هدف این مقاله بررسی چرایی رخداد انقلاب‌های مخملی است، با بهره‌گیری از ادبیات نظری موجود در دو محور ریشه‌شناسی و فرایندشناسی (وضعیت گروه‌های اپوزیسیون و حکومت و نحوه بسیج متقابل منابع توسط آنها) تلاش می‌شود پاسخی جامع برای چرایی رخداد انقلاب‌های مخملی فراهم آید.

۲-۱. ریشه‌ها

یکی از مباحث مشترک در نظریه‌های انقلاب و دموکراتیزاسیون، بحث ریشه‌ها و زمینه‌های تحولات سیاسی-اجتماعی است. از این رو، اولین قدم برای تبیین نظری انقلاب‌های مخملی، تبیین ریشه‌های آن است. براساس نظریه‌های دموکراتیزاسیون و انقلاب، زمینه‌های بحران و فروپاشی رژیم‌های غیرمردم‌سالار، ریشه در بحران‌های مربوط به نظام اجتماعی و بحران‌های مربوط به دولت دارد (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۹۴) که باعث بروز نارضایتی عمومی می‌شود. «نارضایتی عمومی در نظام اجتماعی به چند شیوه ایجاد می‌شود: یک. به وسیله یک نظام اجتماعی نامتوازن و بی‌تعادل که باعث به وجود آمدن افراد آشفته و سرگردانی می‌شود که پیوندهای اجتماعی آن‌ها گسسته شده است (نظریه جانسون)؛ دو. با فروپاشی و از بین رفتن سازمان‌های سیاسی و اجتماعی واسط و شکل‌گیری جامعه توده‌وار (نظریه آرنست و کورنهورز؛ سه. از طریق شکاف ایجادشده میان میزان بالا رفتن انتظارات و میزان برآوردن نیازها (نظریه دیویس و گر)؛ چهار. از طریق فرایند مدرنیزاسیون شتابانی که از فرایند نهادینه شدن پیشی گرفته است (نظریه هانتینگتون)» (به نقل از معدل: مقاله منتشر نشده). همچنین در حوزه دولت بحران‌هایی چون ناکارآمدی دولت، بحران مشروعیت، بحران سلطه یا استیلا و مشکلات اقتصادی و... می‌تواند زمینه‌ساز و باعث توسعه نارضایتی عمومی گردد (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۹۴).

اما بدیهی است که روگردانی و نارضایتی به تنهایی نمی‌تواند باعث شکل‌گیری کنش انقلابی شود. «آن‌ها ابعادی از «وضعیت‌های بحرانی» است که زمینه روان‌شناختی لازم برای «تأثیرپذیری افراد» و «سوق یافتن آن‌ها به سوی جنبش توده‌ای» را فراهم می‌آورد» (به نقل از معدل: مقاله منتشر نشده). تبلی نیز در این خصوص معتقد است نارضایتی در صورت سازماندهی نشدن و نبود منابع، به‌ندرت منجر به انقلاب می‌شود (Goldstone, 1982, p.12). از این رو، وجود گروه‌ها و احزابی که بتوانند نارضایتی عمومی را در راستای منافع خود علیه حاکمان به کار گیرند، ضروری است.

۲-۲. وضعیت مخالفان

نیروها و گروه‌های اجتماعی به صورت تصادفی پیدا نمی‌شوند بلکه مبتنی بر علایق گوناگون در درون ساخت جامعه هستند. چنین علایقی در حول و حوش شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. شکاف اجتماعی عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌هایی می‌گردد و این گروه‌بندی‌ها ممکن است تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی پیدا کنند (بشیریه، ۱۳۸۳، ص ۹۹). یکی از شکاف‌های اجتماعی در جوامع، «شکاف‌های قومی» است. همان‌گونه که نظریه‌های فرصت سیاسی استدلال می‌کند در جوامعی که مخالفان از حمایت‌های محلی^{۱۴} و قومی برخوردارند، امکان بسیج سیاسی افزایش می‌یابد. از این رو، شکاف قومی در جوامع دستخوش انقلاب مخملی یکی از عوامل انسجام اپوزیسیون در این کشورها به شمار می‌آید. علاوه بر این، انقلاب مخملی زمانی به وقوع می‌پیوندد که نیروهای اجتماعی در برابر رژیم اقتدارگرا به اندازه کافی قدرت به دست بیاورند. از این رو، توزیع قدرت بین عناصر اقتدارگرای درون حکومت و عناصر مردم‌سالار در جامعه نیز جزو متغیرهای اساسی است (McFaul, 2007, p.63). بر مبنای استدلال نظریه‌های فرصت سیاسی، در حکومت‌های متکثر^{۱۵} - که در آن گروه قابل توجه از مخالفان در نهادهای قانون‌گذاری حضور دارند- این امکان برای مخالفان فراهم است که موضوعات را تبدیل به یک مسئله سیاسی کنند و به صورت مؤثری حکومت را به چالش بکشند. علاوه بر این، رشد آگاهی عمومی که از طریق رشد فزاینده تعداد ثبت‌نام‌شدگان در مقاطع عالی آموزش عالی قابل اندازه‌گیری است، از جمله دیگر عواملی است که امکان انسجام مخالفان در جوامع اقتدارگرا را فراهم می‌آورد (Beissinger, 2007, p.271).

قدرت‌های خارجی نیز می‌توانند در این روند تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. کمک‌های دولت‌های خارجی و یا سازمان‌های غیردولتی^{۱۶} به مخالفان حکومت که از طریق هویت‌سازی، حمایت مالی، سیاسی و... انجام می‌شود، می‌تواند باعث افزایش منابع، سازمان و کارآمدی آن‌ها گردد یا به صورت مشابه گروه‌های اپوزیسیون را به مثابه پیاده‌نظام قدرت‌های خارجی جلوه‌گر کند و از این طریق باعث تضعیف آن‌ها شود. بنابراین، پاسخ به دخالت‌های خارجی نه تنها به اقدامات خاصی صورت می‌گیرد بلکه

به فرهنگ جامعه و اینکه چگونه این دخالت‌ها در نظر گروه‌های ستیزه‌جو جلوه‌گر می‌شود نیز بستگی دارد (Goldstone, 1982, p.12).

با این‌همه، نارضایتی عمومی هرچند توسط گروه‌های مخالف به سمت تغییر حاکمان هدایت شود، در صورتی که رژیم حاکم به اندازه کافی یکدست و کاملاً اقتدارگرا باشد، بعید است که این مخالفت‌ها کارگر بيفتند. از این رو، توجه به وضعیت حکومت در موفقیت انقلاب‌های مخملی نیز ضرورت دارد.

۲-۳. وضعیت حکومت

از نظر محققان مختلف، انقلاب مخملی در رژیم‌هایی محتمل است که از نوعی ساختار «دورگه»^{۱۷} (Karl, 1995)، برخوردار باشد. این رژیم‌ها توسط محققان، با عناوینی چون «نیمه‌مردم‌سالار»^{۱۸} (Case, 1996)، «مردم‌سالاری گزینشگر»^{۱۹} (Diamond, 1999)، «مردم‌سالاری غیرآزاد»^{۲۰} (Zakaria, 1997)، «نیمه‌اقتدارگرا»^{۲۱} (Olcott and Ottaway, 1999)، «نیمه‌دیکتاتوری»^{۲۲} (Brooker, 2000)، «اقتدارگرایی نرم»^{۲۳} (Means, 1996)، «اقتدارگرایی انتخاباتی»^{۲۴} (Schedler, 2002b) و سرانجام رژیم‌های «اقتدارگرایی رقابتی»^{۲۵} (Levitsky, 2002) معرفی گردیده است. از نظر لویتسکی، رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی مستعد سرنگونی در برابر انقلاب مخملی می‌باشد. در این رژیم‌ها، نهادها و قوانین رسمی مردم‌سالار به صورت گسترده به عنوان ابزارهای اصلی کسب و اعمال اقتدار سیاسی مشاهده می‌شود. اما این قوانین به صورت مکرر و به میزانی توسط رژیم نقض می‌شود که حتی رژیم بدون حداقل معیارهای مردم‌سالاری می‌گردد (Way & Levitsky, 2002, p.3). هرچند ممکن است که رژیم‌های کاملاً مردم‌سالار نیز گاهی برخی از قوانین و معیارهای مردم‌سالاری را نقض کنند، اما این اتفاق نادر است و به گونه‌ای نیست که به صورت نظام‌مند مانع حضور چالش‌گران مردم‌سالاری به درون حکومت شود. به عبارت دیگر، در این نظام‌های سیاسی، اساساً زمینه بازی میان حکومت و اپوزیسیون تغییری پیدا نمی‌کند. اما در رژیم‌های اقتدارگرایی رقابتی علی‌رغم وجود قوانین و معیارهای مردم‌سالاری، نقض این معیارها به تناوب و

به صورتی جدی اتفاق می‌افتد، به صورتی که میدان بازی به نفع حاکمان تغییر پیدا می‌کند (Way & Levitsky, 2002, p.4).

اما سؤال مطرح این است که چرا حاکمان اقتدارگرای این رژیم‌ها، برای تداوم بخشیدن به حضور خود در قدرت از ابزار انتخابات استفاده می‌کنند؟ عوامل چندی آن‌ها را به این کار وامی‌دارد: نیاز به تقویت مشروعیت روبه‌زوال داخلی از طریق برگزاری انتخابات، رعایت معیارهای مردم‌سالاری که در اثر فضای جهانی شده امری همه‌گیر شده است و اشتیاق به جلب مشروعیت و حمایت‌های بین‌المللی (هانتینگتون، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰). التزام دولت به تظاهر به مردم‌سالاری از طریق برگزاری انتخابات برای کسب مقبولیت عمومی، فرصت گران‌بهایی را برای مخالفان فراهم می‌آورد تا از این طریق رژیم را به چالش بکشند. زمان انتخابات به عنوان فرصت بسیج سیاسی به چند دلیل حائز اهمیت است: خشم مردم علیه حاکمان در همان ابتدا که رژیم در انتخابات تقلب می‌کند، فزون‌تر است، حذف و برکناری مقامات پس از اینکه قسم یاد کردند و در مناصب خود اقتدار قانونی پیدا کردند، مشکل‌تر است، رژیم‌ها در جریان چرخه انتخابات آسیب‌پذیرترند و کمتر از ابزار سرکوب استفاده می‌کنند؛ از این‌رو، عجیب نیست که همه انقلاب‌های مخملی در جریان انتخابات رخ می‌دهد. برگزاری انتخابات به صورت متناوب و در فواصل زمانی مشخص، فرصت مناسبی را برای مخالفان فراهم می‌کند که از قبل شبکه‌های لازم برای راه‌اندازی تظاهرات بزرگ علیه رژیم را آماده سازند و خود را برای مقابله با رژیم و افشای تقلب در انتخابات مهیا سازند (Beissinger, 2007, p.263). فضای جهانی شده و فشارهای هنجاری یا حقوقی عامل خارجی نیز بر وضعیت حکومت تأثیرگذار است. فشار خارجی، هم مانعی در برابر تبدیل یک رژیم اقتدارگرای رقابتی به یک رژیم اقتدارگرای تمام‌عیار است و هم از طریق اعمال فشار بر حکومت در وضعیت انقلابی، باعث تضعیف حکومت می‌شود. همچنین عدم انسجام نیروهای حافظ نظم در جامعه و پیوند ضعیف آن‌ها با حکومت (هانتینگتون، ۱۳۸۱، ص ۲۱۷ و Beissinger, 2007, p.272) و اقتصاد ضعیف دولت (مبتنی نبودن به صادرات انرژی^{۲۶} (Beissinger, 2007, p.272) از دیگر عواملی است که حکومت را در برابر انقلاب مخملی آسیب‌پذیر می‌سازد.

۳. روش پژوهش

در این مقاله از روش تطبیقی استفاده شده است. روش تطبیقی دارای انواعی چون روش اتفاق،^{۲۷} روش اختلاف،^{۲۸} روش اختلاف و اتفاق با هم، روش بقایا و روش تغییرات همگام است (رجب‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲). در این مقاله برای پاسخ دادن به چرایی وقوع انقلاب‌های مخملی از روش اتفاق و اختلاف با هم استفاده شده است. بر مبنای قاعده میل^{۲۹} برای روش اتفاق «اگر پدیده‌ای در چند مرتبه وقوع، تنها یک جنبه مشترک داشته باشد، فقط آن جنبه مشترک، علت (یا معلول) آن پدیده است» (به نقل از رجب‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵؛ لیتل، ۱۳۷۳، ص ۴۸). در روش اختلاف، باید دو مورد انتخاب شود که در یکی پدیده مورد بررسی حاضر و در دیگری غایب باشد. بر وفق این روش، اگر یک عامل پیدا شود که تغییراتش هماهنگ با تغییرات پدیده مورد بررسی باشد، همان علت پدیده خواهد بود (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۴۹). در این مقاله فقط تفاوت در این است که ما به پیروی از مکی^{۳۰} به جای تأکید بر یک جنبه، بر مجموعه‌ای از عوامل تأکید می‌کنیم (به نقل از: رجب‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴). کشورهایی که برای بررسی در روش اتفاق انتخاب گردیده است، عبارت‌اند از: گرجستان؛ اوکراین و قرقیزستان که در همگی آن‌ها انقلاب‌های مخملی موفق رخ داده است. همچنین، کشورهای روسیه، ازبکستان و آذربایجان نیز برای بررسی در روش اختلاف انتخاب گردیده است که علی‌رغم برگزاری انتخابات در آن‌ها انقلاب مخملی موفق رخ نداده است.

۴. بررسی انقلاب‌های مخملی انقلاب گل رز، انقلاب نارنجی و انقلاب لاله‌ای

بر اساس چارچوب تحلیلی فراهم شده، برای توضیح چرایی وقوع انقلاب مخملی در کشورهای گرجستان، اوکراین و قرقیزستان، در زیرریشه‌ها، وضعیت گروه‌های اپوزیسیون و حکومت و نحوه بسیج متقابل منابع توسط آن‌ها بررسی می‌شود.

۴-۱. ریشه‌های انقلاب: نارضایتی عمومی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حذف رسمی نظام تک‌حزبی و تمرکز دولتی، دولت‌های تازه تأسیس به‌جامانده از این فروپاشی یکباره با خلاء نظری و تجربه عملی برای اداره کشور مواجه شدند. از یک سو، شیوه حکومت‌داری سابق اعتبار و ارزش خود را از دست داد و از سوی دیگر، نخبگان و جامعه سیاسی در این کشورهای تازه تأسیس بدون تجربه و حتی درک نظری ایجاد نظام سیاسی جدید بودند. به همین دلایل، اغلب این جمهوری‌ها طی این سال‌ها موفق به برآورده ساختن نیازهای اساسی جامعه سیاسی خود نشدند. در عین حال، تحولات جهانی، تسهیل در ارتباطات مردمی و آگاهی از تحولات و پیشرفت دیگر جوامع نیز بر مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم و نخبگان می‌افزود (واعظی، ۱۳۸۱، ص ۴۳). در این کشورها مشکلات اقتصادی و یا مسائل برآمده از نظام دیوان‌سالاری، بیشترین سهم را در افزایش نارضایتی‌ها داشت؛ به عبارت دیگر، شرایط عینی جامعه، به میزان زیادی تحت تأثیر سه فرایند مهم در ارتباط با بهره‌مندی معیشتی قرار گرفت که در نهایت نارضایتی از وضع موجود را در پی داشت:

اول. معیشت مادی ما متناسب با تلاش و شایستگی ما نیست؛

دوم. لازم است وضعیت مادی ما در کوتاه‌مدت بهبود یابد؛ لذا طرح برنامه‌های بلندمدت نمی‌تواند جایگزین نیازمندی‌های کوتاه‌مدت ما باشد؛

سوم. سهم بالایی از مشکلات «ما» ناشی از هزینه‌های دولت است. بنابراین، رهانیدن «ما» از فشار خردکننده هزینه‌های دولتی دارای اولویت است.

در این کشورها ذهنیت منفی در برابر عملکرد نظام قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، ازدیاد و استمرار پاره‌ای از مشکلات اقتصادی و دیوان‌سالاری موجب شده تا عزم و توان نظام سیاسی برای بهبود اوضاع و رفع مشکلات مورد تردید واقع شود. به همین دلیل است که حتی کارکردهای مثبت نظام سیاسی در زمینه رفع مشکلات، چندان مورد توجه نبوده و شاهد رشد منفی‌نگری درخصوص توان نظام برای حل مشکلات می‌باشیم. در نتیجه، روند نارضایتی‌ها رو به افزایش می‌گذارد. این در حالی است که هر فرد ممکن است وضعیت خودش را خوب یا متوسط بداند، ولی در نگاه به وضعیت

جمعی عمدتاً ناراضی است (احساس محرومیت) و نگاه منفی دارد. از طرف دیگر، سرمایه‌گذاری‌های ملی نیز به رشد نارضایتی‌ها دامن زده است. به دلیل شکل‌گیری ذهنیت منفی، شاهد ظهور تناقض هستیم که در آن هزینه‌کردهای کلان ملی به بروز نتایج منفی در نهایت کمک می‌کند که دلیل آن بیشتر در نوع مدیریت این هزینه‌ها نهفته است (افتخاری، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

از طرف دیگر، ظرفیت‌های محدود اقتصادی در کنار سیاست‌گذاری‌های نادرست و ضعف در امور اجرایی در این کشورها موجب شده بود که اغلب این کشورها با مشکلات اقتصادی دامنه‌داری مواجه باشند. در اغلب این کشورها مبارزه با اقتصاد متمرکز به عنوان نمادی از نظام اشتراکی صورت گرفت، اما نسبت به انحصارزدگی اقتصادی و مونوپلیزم غفلت گردید؛ از این رو، این امر چرخه ناکارآمدی را به ضرر توده‌های مردم تشدید کرد. همچنین نظام انتخاباتی غیرشفاف در دو سطح مجلس و ریاست جمهوری ویژگی مشترکی بود که نظام حکومت‌داری در این جمهوری‌ها را با ابهام مواجه ساخته بود. تقریباً تمامی کشورهای تازه‌استقلال‌یافته در شوروی سابق به دلیل پسماندهای ذهنی و ساختاری ناشی از نظام انتخاباتی اتحاد جماهیر شوروی، به‌گونه‌ای جریان انتخابات را سازمان‌دهی کرده‌اند که تفاوت‌های زیادی با معیارهای مرسوم بین‌المللی دارد. همچنین رفتار حاکمان در قبال مخالفان و تلاش برای حذف آن‌ها و بهره‌گیری از روش‌های غیرمردم‌سالاری برای اداره نظام سیاسی کشور معضل دیگری در این کشورها بود که منجر به نارضایتی سیاسی در این کشورها می‌گردید (واعظی، ۱۳۸۱، ص ۴۶).

۲-۴. وضعیت مخالفان

بروز نارضایتی در همه جوامع به میزان متفاوت تقریباً امری فراگیر است؛ از این رو، نارضایتی به‌خودی‌خود نمی‌توان منجر به رخداد انقلاب مخملی گردد. در کشورهای دستخوش انقلاب مخملی، نارضایتی عمومی که امری سراسری و مترکم است، بر شکاف‌های قومی در این جوامع بار می‌شود و از طریق رهبران این گروه‌ها، علیه کمونیست‌های حاکم به کار گرفته می‌شود. در تمامی کشورهایی که انقلاب

مخملی پیروز گریده است، ملی‌گرایی قومی^{۳۱} عامل همبستگی قوی بوده و جنبش اجتماعی توانست از این طریق تعداد زیادی از مردم را به خیابان‌ها بکشد (Beissinger, 2008, p.95). در این کشورها عموماً نیروهای قومی محروم از قدرت علیه حاکمان قیام می‌کنند که نماینده نیروهای قومی اقلیت و طرفدار روسیه هستند (جلایی‌پور، ۱۳۸۵، ص ۳). در قرقیزستان، شکاف قومی بین جنوبی‌های طرفدار غرب و شمالی‌های طرفدار روسیه و در اوکراین شکاف قومی میان شرقی‌های طرفدار روسیه و غربی‌های طرفدار غرب، فرصت مناسبی را برای رهبران مخالفان فراهم آورد تا با بسیج توده‌های مردمی، رژیم حاکم را به چالش بکشند. در گرجستان، مرکز تجمع مخالفان در غرب گرجستان در منطقه مینگرلیا بود- منطقه‌ای که تداعی‌کننده نام ملی‌گرای گرجی، زیاد گامساخوردیا^{۳۲} بود و شواردنازه در آنجا مقبولیت خوبی نداشت- ساکاشویلی از همین منطقه ستوتی به طول سه کیلومتر از کامیون‌ها را به راه انداخت و پس از ورود به تفلیس و برگزاری تظاهرات، توانست مجلس را به تصرف درآورد. درحالی‌که در ازبکستان و آذربایجان که در آن‌ها انقلاب مخملی موفق نشده، شاهد شکاف قومی نیستیم (Beissinger, 2008, p.13).

همچنین حضور نمایندگان گروه‌های مخالف در نهادهای قانون‌گذاری، امکان بسیج سیاسی را برای مخالفان به میزان قابل توجهی تسهیل می‌کند. نخبگان و رهبران گروه‌های مخالف در این انقلاب‌ها شامل اپوزیسیون غیرقانونی خارج از کشور بودند بلکه این رهبران شامل افرادی بودند که در حکومت حضور داشته‌اند. در هر سه جمهوری گرجستان، اوکراین و قرقیزستان، رهبرانی که در مقام اپوزیسیون ظاهر شده و از طریق بسیج طرفداران خود توانسته‌اند قدرت را در دست گیرند، بخشی از نخبگان درون نظامی بودند که در چارچوب نظام سیاسی موجود هم از سابقه فعالیت در بالاترین مناصب دولتی برخوردار بودند و هم در مقام رهبران احزاب فعال سیاسی، بازی در چارچوب نظم سیاسی موجود را مورد پذیرش قرار داده بودند. در گرجستان، میخائیل ساکاشویلی، حقوق‌دان جوان که توانست با حمایت هزاران نفر از مردم، ادوارد شوارد نازده را وادار به استعفا کند، از نخبگان وارد شده به عرصه سیاست توسط شخص شواردنازه بود که در گرجستان و پس از یک دوره نمایندگی در پارلمان با

حمایت حزب «اتحادیه مردم گرجستان» یعنی حزب شواردنادزه، در اکتبر سال ۲۰۰۰ به عنوان وزیر دادگستری گرجستان انتخاب شد. گرچه ساکاشویلی یک سال بعد یعنی در سپتامبر ۲۰۰۱ در اعتراض به عملکرد شواردنادزه از مقام خود استعفا کرد، اما با تشکیل جنبش اتحاد ملی و شرکت در انتخابات مجلس، همچنان در عرصه قدرت باقی ماند. در اوکراین نیز ویکتور یوشچنکو عضوی از نظام سیاسی موجود به شمار می‌رفت و طی ماه‌های دسامبر ۱۹۹۹ تا آوریل ۲۰۰۱ به مدت شانزده ماه نخست وزیری اوکراین را برعهده داشت. در واقع، یوشچنکو در چارچوب نظام سیاسی موجود اوکراین رشد پیدا کرد و در چارچوب همین نظام به عنوان رقیب اصلی ویکتور یانکوویچ تا مرحله دوم انتخابات پیش رفت. در قرقیزستان نیز اغلب رهبرانی که در پی شورش‌های پراکنده مردمی قدرت را در اختیار گرفتند، نخبگانی بودند که خاستگاه اولیه آن‌ها نظام سیاسی موجود بود (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۵۱).

در اوکراین در شرف انقلاب مخملی، حزب یوشچنکو «اوکراین ما»،^{۳۳} تقریباً یک‌چهارم کرسی‌های مجلس را در اختیار داشت (در کنار احزاب مخالف دیگر اندکی کمتر از نصف کرسی‌های مجلس در اختیار مخالفان بود). این موضوع به صورت قابل توجهی کمک کرد که موضوع تقلب در انتخابات به یک مسئله سیاسی تبدیل شود (تنها با برکناری تعداد کمی از افراد از ائتلاف حکومت، مجلس قانون‌گذاری رأی بر عدم اعتماد یانکوویچ به عنوان رئیس جمهور صادر کرد). مشابه همین حمایت‌های قانونی در قرقیزستان نیز مشاهده می‌شود. درحالی‌که در روسیه، ازبکستان و آذربایجان نیروهای مخالف هیچ‌گونه نفوذی در قدرت و دستگاه‌های قانون‌گذاری نداشته‌اند. بر این اساس، حضور نمایندگان گروه‌های مخالف در قدرت، یک عامل ضروری برای پیروزی انقلاب مخملی به شمار می‌آید (Beissinger, 2007, p.272). علاوه بر این، در بررسی مهم‌ترین نیروهای مؤثر که از آن‌ها می‌توان به کارگزاران انقلاب‌های مخملی تعبیر کرد، دانشجویان و روشنفکران‌اند (نصری، ۱۳۸۵، ص ۶۹). بیسینگر با بررسی رشد تعداد ثبت‌نام‌شدگان در مقاطع بالاتر آموزش عالی و بررسی آن در کشورهای مزبور این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که برای موفقیت انقلاب مخملی حضور این عامل ضروری است

(Beissinger, 2007, p.272). همچنین اپوزیسیون در این کشورها از فضای انتخاباتی بیشترین بهره‌برداری را کرد (افتخاری، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

اما با این همه، مخالفان در این کشورها، چه بسا از حاکمان اقتدارگرا نیز ضعیف‌ترند. جامعه مدنی و اجتماعی در اوکراین بسیار ضعیف بوده است و در میان کشورهای منطقه از این جهت در درجه پایین‌تری قرار می‌گیرد. بارزترین تلاش برای بسیج توده‌های مردمی برای مقابله با رژیم، فعالیت‌های انتخاباتی جبهه «اوکراین بدون کوچما» در سال ۲۰۰۱، با یک شکست مایوس‌کننده به پایان رسید (Mcfaul, 2007, p.56). اما در اینجا نقش عوامل خارجی می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد. بیشتر تحلیل‌ها درخصوص تأثیر نقش عامل خارجی بر برنامه‌ها و منابعی که نهادها و کنشگران مردم‌سالاری را تقویت می‌کند، تأکید دارد (Mcfaul, 2007, p.56). اما قبل از آن برای اینکه این مساعدت‌ها مؤثر بیفتد، فرهنگ و نوع نگاه جامعه به کمک‌های خارجی اهمیت زیادی دارد؛ برای مثال، در روسیه به سبب ضعیف بودن گرایش‌های غرب‌گرایانه، عامل خارجی تأثیر کمتری داشته است. برعکس در کشورهایی که تجربه انقلاب رنگی موفق داشته‌اند، نه فقط قبح ارتباط با عوامل خارجی از بین رفته است بلکه این امر به صورت یک هنجار سیاسی درآمده است و اپوزیسیون از طریق اخذ ایده و حمایت مالی نقش پل ارتباطی عامل خارجی و محیط داخلی را بازی می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۵، ص ۲۴). در این انقلاب‌ها از دید تظاهرکنندگان، همواره آمریکا در مقام کشور دوست و طرفدار مردم‌سالاری، در برابر روسیه در مقام دشمن آن‌ها تلقی شده است (جلایی‌پور، ۱۳۸۵، ص ۱۵)؛ لذا در این شرایط عوامل خارجی می‌تواند در وقوع انقلاب مخملی تاثیرگذار باشد. تجربه‌های موجود نشان می‌دهد که حمایت‌های رسانه‌ای، سیاسی و مالی خارجی، به صورت مؤثری حضور داشته است، به صورتی که ایده اعتراض مدنی، تاثیرگذاری آن و چگونگی توجیه این حرکت، توسط منابع و کانون‌های خارجی ترویج و تبلیغ شده است. حتی در پاره‌ای موارد نیروهای مخالف توسط قدرت‌های خارجی آموزش داده شده‌اند؛ برای نمونه ریچارد مایلز، سفیر آمریکا در تفلیس نقش مؤثری در آماده‌سازی ساکاشویلی به منظور ایستادگی در مقابل شواردنادزه داشته است (افتخاری، ۱۳۸۵، ص ۲۴). نهادهای غیردولتی مروج

مردم‌سالاری، نظیر «بنیاد سوروس»، «مؤسسه ملی حمایت از مردم‌سالاری» و... نیز در انقلاب‌های مخملی بسیار تأثیرگذارند. بیسینگر حضور چنین نهادهایی را برای موفقیت انقلاب مخملی لازم می‌داند. در گرجستان اوکراین و قرقیزستان که انقلاب مخملی موفق را تجربه کردند، نهادهای غیردولتی حضور فعالی داشته است، ولی در ازبکستان که مخالفان موفق به اجرای انقلاب مخملی نشدند، نهادهای غیردولتی حضور چندانی نداشته است (Beissinger, 2007, p.272).

۴-۳. وضعیت حکومت

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای تازه‌استقلال‌یافته، عملاً استقلال خود را به دست نیاوردند بلکه در جریان انتخابات همان نخبگان گذشته زمام امور را در دست گرفتند. شخصیت‌هایی چون شواردنازه در گرجستان و یانکوویچ در اوکراین، بازمانده نظام زوال‌یافته کمونیستی تلقی می‌شدند و به سبب اشتیاق به قدرت، حاضر به واگذاری آن نبودند (نصری، ۱۳۸۵، ص ۶۸). با این‌همه، این کشورها هیچ‌گاه به صورت کامل به یک رژیم کاملاً اقتدارگرا تبدیل نشدند. اتفاقاً در کشورهایی که نظام سیاسی آن‌ها از درجه مردم‌سالاری بیشتری برخوردار بود و توسل به اقدامات خشونت‌آمیز در برخورد با معترضان را نفی می‌کردند، انقلاب‌های رنگی با سرعت بیشتری توانست رشد یابد (افتخاری، ۱۳۸۵، ص ۲۵). همان‌گونه که لویسکی و وای^{۳۴} استدلال می‌کنند، رژیم سیاسی این کشورها از نوع «اقتدارگرای رقابتی» بوده است (Way & Levitsky, 2002, p.2).

در دوره زمامداری شواردنازه، وی در تلاش بود تا نوعی مردم‌سالاری «هدایت‌شده» را به جریان اندازد. لذا آزادی‌هایی چند از جمله آزادی مطبوعاتی، تشکیل نهادهای مدنی و آزادی احزاب را مجاز ساخت. وی به سرعت در برابر تجمع مخالفان در برابر کاخ ریاست جمهوری تسلیم گردید و هرگز به محافظان کاخ اجازه نداد علیه تهاجم‌کنندگان از اسلحه استفاده کنند (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۵۲). کوچما نیز در اوکراین همانند ولادیمیر پوتین در روسیه به دنبال بنای یک نظام مردم‌سالار مدیریت شده بود که در آن هرچند احزاب سیاسی رسمی وجود دارند، ولی به صورت غیررسمی کنترل همه

احزاب در دست رژیم است. به‌هررو، کوچما در اوکراین نتوانست مانند پوتین در روسیه به موفقیت دست یابد. علاوه بر این، کوچما هیچ گاه تمایل نداشت که یک رژیم اقتدارگرای تمام‌عیار را بنا کند. وی در جریان انتخابات سال ۲۰۰۴م. هرچند که تلاش داشت از به قدرت رسیدن رقیب جلوگیری کند، با این‌همه، اصرار داشت که همچنان ظاهر مردم‌سالاری را نیز حفظ کند. او هرگز انتخابات را ملغی اعلام نکرد و قوانین انتخاباتی را به‌گونه‌ای تغییر نداد که بتواند خود برای نوبت سوم نیز در مقام ریاست جمهوری باقی بماند بلکه در عوض ویکتور یانکوویچ را به عنوان جانشین خود در انتخابات سال ۲۰۰۴ مطرح کرد (Mifaul, 2007, p.57). در قرقیزستان نیز که آن را جزیره مردم‌سالاری^{۳۵} می‌نامند، آقایف از همان ابتدای استقلال کشورش توانسته بود ویژگی‌های متمایزی برای خود به عنوان یک رهبر روشنفکر و اصلاح‌گرا در مقایسه با دیگر رهبران کشورهای آسیای مرکزی که هریک در زمان شوروی یکی از مقامات برجسته کشورشان بودند و عمدتاً موقعیت حزبی باعث شده بود تا در مقام ریاست کشورشان قرار گیرند، به وجود آورد. آقایف نیز همانند شوارد نادزه در برابر اولین فشارهای مخالفان، قدرت را رها کرد و اجازه نداد که تقاضاهای مخالفان از طریق قدرت نظامی سرکوب شود و آنچنان که در در پیام استعفایش عنوان کرده، آخرین دستورش در مقام ریاست جمهوری این بود که به سوی تظاهرکنندگان شلیک نشود، با این‌همه، این آقایف به ویژه در سال‌های آخر تلاش زیادی برای به انحصار درآوردن موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی انجام داده بود و از این طریق خود، خانواده و نزدیکانش از مزایای اقتصادی زیادی بهره‌مند شدند. در همان حال وی تلاش داشت خود را رهبری بدون بدیل در قرقیزستان مطرح کند و دیگر کسانی که به نوعی می‌توانستند نوعی رقابت یا خطر برای وی ایجاد کنند، به‌نحوی از صحنه کنار گذاشته شدند. فلیکس قولف شهردار سابق بیشکک که می‌توانست رقیب آقایف محسوب شود، به اتهام سوءاستفاده از قدرت در دوران مسئولیت پیشین به عنوان وزیر امنیت، بازداشت و به زندان محکوم شد (شجاعی، ۱۳۸۴، صص ۴۲-۴۴). همچنین یکی از فعالان حقوق بشر و رهبر حزب ارکیندیک، به نام توپچوبک تورگونالیف نیز زندانی شد. واضح بود

که علت برخورد با این دو نفر به سبب مسائل سیاسی و تضعیف مخالفان بود
(Asia Report, No.22, p.3).

همان‌گونه که در چارچوب تحلیلی استدلال شد، رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی تلاش می‌کنند از طریق برگزاری انتخابات از یک طرف مقبولیت عمومی کسب کنند و از طرف دیگر با تقلب در انتخابات، همچنان بر حضور خود در قدرت تدام بخشند. لذا این موقعیت به فرصت مناسبی برای مخالفان تبدیل می‌شود تا بتوانند رژیم را به چالش بکشند. در جدول زیر وضعیت انتخابات در کشورهای مورد بررسی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ و میزان تقلب در انتخابات آورده شده است. اطلاعات جدول حاوی این مهم است که تقلب در انتخابات توسط حکومت به عنوان شرط لازم برای وقوع انقلاب مخملی ضرورت دارد (Beissinger, 2007, p.264).



فرصت‌های انتخاباتی، برای ایجاد انقلاب مخملی در کشورهای استقلال یافته از سال ۲۰۰۰ - ۲۰۰۶					
کشور	تاریخ انتخابات	نوع انتخابات	تقلب در انتخابات	انواع دیگر نقض مقررات	تعداد بزرگ‌ترین تظاهرات
قرقیزستان	۲۰/فوریه/۲۰۰۰	مجلس قانون‌گذاری	بلی	بلی	۲۰۰۰
روسیه	۲۶/مارچ/۲۰۰۰	ریاست جمهوری	خیر	بله	-
گرجستان	۹/آوریل/۲۰۰۰	ریاست جمهوری	بلی	بلی	-
قرقیزستان	۲۶/اکتبر/۲۰۰۰	ریاست جمهوری	بلی	بلی	۳۰۰۰
آذربایجان	۵/نوامبر/۲۰۰۰	مجلس قانون‌گذاری	بلی	بلی	۱۵۰۰۰
اوکراین	۳۰/مارچ/۲۰۰۲	مجلس قانون‌گذاری	بلی	بلی	-
آذربایجان	۱۵/اکتبر/۲۰۰۳	ریاست جمهوری	بلی	بلی	۳۰۰
گرجستان	۳/نوامبر/۲۰۰۳	مجلس قانون‌گذاری	بلی	بلی	۱۰۰۰۰۰
روسیه	۷/دسامبر/۲۰۰۳	مجلس قانون‌گذاری	خیر	خیر	-
روسیه	۱۴/مارچ/۲۰۰۴	ریاست جمهوری	خیر	بله	-
اوکراین	۳۱/اکتبر/۲۰۰۴	ریاست جمهوری	بلی	بلی	۱۰۰۰۰۰۰
ازبکستان	۲۲/دسامبر/۲۰۰۴	مجلس قانون‌گذاری	بلی	بلی	-
قرقیزستان	۲۷/فوریه/۲۰۰۵	مجلس قانون‌گذاری	بلی	بلی	۱۵۰۰۰
آذربایجان	۶/نوامبر/۲۰۰۵	مجلس قانون‌گذاری	بلی	بلی	۲۰۰۰۰

علاوه بر این، عامل تأثیرگذار دیگر در موفقیت انقلاب مخملی پیوند ضعیف نیروهای امنیتی و پلیس با حکومت است؛ در گرجستان، اوکراین، و قرقیزستان روگردانی نیروهای پلیس و نیروهای امنیتی در نهایت سرکوب مخالفان را توسط دولت غیرممکن کرد. در این کشورها چند عامل باعث روگردانی نیروهای نظامی و پلیس گردید: تعداد زیاد تظاهرکنندگان (گرجستان و اوکراین)؛ ضعف شدید دولت (گرجستان و قرقیزستان)؛ رابطه خویشاوندی و طایفه‌ای بین نیروهای پلیس و تظاهرکنندگان (قرقیزستان)؛ رهبری گروه‌های مخالف که خود از مقامات سابق بوده‌اند و ارتباط و پیوند آن‌ها با فرماندهان نیروهای نظامی و پلیس (گرجستان، اوکراین و قرقیزستان)؛ دخالت در مدیریت پلیس و ارتش از بیرون (اوکراین).^{۳۶} اما در روسیه و ازبکستان، وضعیت نیروهای امنیتی و پلیس برعکس کشورهای مزبور بود؛ در روسیه، سرویس امنیت داخلی این کشور^{۳۷} پیوند نزدیکی با رژیم پوتین (که خود عضو سرویس اطلاعاتی این کشور بوده است) داشت؛ همچنین، برخی مدیران نظام اطلاعاتی این کشور در رده‌های مدیریتی و سیاسی حضور داشتند. بر این اساس، احتمال روگردانی نیروهای امنیتی و پلیس از حکومت در این کشور ضعیف بود (Beissinger, 2007, p.272).

بیسینگر، متکی نبودن اقتصاد کشور به صادرات انرژی و افزایش سطح تحصيلات عمومی را نیز به عنوان شرط ضروری برای وقوع انقلابات مخملی معرفی می‌کند. کشورهایی که در آن‌ها انقلاب مخملی موفق گردیده، اقتصاد آن‌ها متکی به صادرات انرژی نبوده است، درحالی‌که کشورهایی که در آن‌ها انقلاب مخملی ناکام مانده، اقتصاد کشور از طریق صادرات انرژی اداره می‌گردید (Beissinger, 2007, p.272).

عامل خارجی نیز از طرق فشار بر حکومت، وقوع انقلاب مخملی در این کشورها را تسهیل کرده بود. گرایش حاکمان کشورهای موصوف به حفظ ارتباط با غرب، یک اهرم مناسب برای فشار آوردن به این کشورها و جلوگیری از تبدیل شدن آن‌ها به رژیم‌های اقتدارگرای تمام‌عیار بود. شواردنازه گرایش شدیدی به غرب داشت و خواهان پیوستن به ساختار یورو- آتلانتیکی، از جمله ناتو بود. در شهریور ۱۳۸۲ شواردنازه به مناسبت آموزش سومین گردان ویژه گرجی توسط کارشناسان آمریکایی،

اظهار داشت که تفلیس برای عضویت در ناتو درخواست رسمی کرده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۶۰). شواردناوزه برای کسب نظر مثبت آمریکا برای عضویت در ناتو حتی با آمریکا در راستای برنامه‌های این کشور در موضوعاتی نظیر حمایت از جدایی طلبان چچن، اعزام نیرو برای پیوستن به جبهه ضد تروریستی در منطقه قفقاز جنوبی و عراق، با آمریکا کاملاً همراهی داشت (حافظی، ۱۳۸۴، ص ۴۱). در اوکراین نیز ارتباط این کشور با غرب و حضور نهادهایی که قدرت ریاست جمهوری را ارزیابی می‌کردند، باعث گردید رژیم سیاسی اوکراین در حد میانه رژیم استبدادی و مردم‌سالاری قرار گیرد. غربی‌ها (کانادا، اروپا و ایالات متحده) در مقام یک نیروی فشار ثابت بر روی مقامات اوکراین عمل می‌کردند. کوچما هرچند یک رهبر ظالم بود، هیچ‌گاه یک رژیم اقتدارگرای سرکوبگر را بنا نکرد؛ زیرا مایل بود که به همکاری خود با آمریکا و اروپا تداوم دهد. حتی در مقاطعی که از جانب کشورهای غربی از اوکراین به شدت انتقاد می‌شد، کوچما نیروهای اوکراینی را به عراق فرستاد و روابطش با ناتو و اتحادیه اروپا را برخلاف اسلوبدان میلوسویچ حفظ کرد. برخلاف مقامات روسیه در دوره پوتین، کوچما و مقامات دولتی معتقد بودند که اوکراین یک کشور غربی است و به اروپا تعلق دارد. همچنین، فشارهای سیاسی خارجی که بر اوکراین به سبب برخی از حوادث نظیر قتل گانگادزه، روزنامه‌نگار مخالف، وارد گردید، مانع از این بود که کوچما به راحتی بتواند مخالفان خود را از سر راه بردارد^{۳۸} (Mifaul, 2007, p.66). آقایف نیز با پیگیری سیاست نگاه به خارج و چشم داشتن به دست دیگران هیچ‌گاه نتوانست رژیمی کاملاً اقتدارگرا بنا کند. آقایف برای جامه عمل پوشیدن به آرزوی دیرینه قرقیزها مبنی بر تبدیل شدن به کشور مقتدر و توسعه‌یافته برآمده بود. وی به‌ویژه پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، به دنبال بین‌المللی کردن قرقیزستان بود و وعده تبدیل این کشور به سوئیس منطقه را به مردم می‌داد و تلاش می‌کرد از طریق گرفتن ظاهر یک دولتمدار مردم‌سالار، کمک‌های مالی بین‌المللی را جذب کند (باقری مقدم، ۱۳۸۴، ص ۶۴). در مجموع، بر مبنای مباحث مطرح‌شده، تأثیر عوامل مختلف در رخداد انقلاب‌های مخملی در کشورهای موصوف را می‌توان جدول زیر بعد خلاصه کرد:

نتیجه‌گیری

رخداد انقلاب‌های مخملی در کشورهای تازه‌استقلال یافته از شوروی سابق، حکایت از شرایط و ویژگی‌های خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر این کشورها دارد؛ اما این موضوع به هیچ‌وجه نباید به این معنا در نظر گرفت که انقلاب‌های مخملی مختص این جوامع بوده و احتمال وقوع آن در کشورهای دیگر وجود ندارد. اساساً رخداد همه پدیده‌های اجتماعی و از جمله انقلاب‌های مخملی، ناشی از یک مجموعه علل و زمینه‌هایی است که در صورت مهیا شدن این شرایط، رخداد آن پدیده نیز ضرورت می‌یابد. بر این مبنا، در اینجا برای کشف شرایط و ویژگی‌هایی که می‌تواند زمینه‌ساز انقلاب مخملی گردد، سه مورد از انقلاب‌های مخملی موفق (روش اتفاق میلز) انتخاب و از طریق همسنجی آن‌ها با سه کشور دیگر که دارای ویژگی‌های نسبتاً مشابهی بوده، ولی در آن‌ها انقلاب مخملی رخ نداده است (روش اختلاف میلز)، تلاش شد عوامل تأثیرگذار در رخداد انقلاب‌های مخملی کشف گردد.

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده این نتیجه حاصل شد که اساساً، انقلاب‌های مخملی، به مانند سایر جنبش‌های مردمی ریشه در نارضایتی عمومی دارد. نارضایتی‌ها خواه واقعی باشد و یا خواه ناشی از احساس محرومیت؛ خواه ناشی از عملکرد نامناسب نظام سیاسی باشد و یا خواه برآمده از نظام اجتماعی و چه دارای منبع و منشأ داخلی باشد و چه دارای منبع و منشأ خارجی، تقریباً در تمامی جوامع امری فراگیر است؛ از این رو، می‌توان استدلال کرد که هرچند نارضایتی در کنار سایر عوامل می‌تواند رخداد انقلاب مخملی را تسهیل کند، در این ارتباط عاملی تعیین‌کننده نیست. برای اینکه انقلاب مخملی به وقوع بپیوندد، باید مخالفان از قدرت و انسجام کافی برای بسیج توده‌های مردمی و به چالش کشیدن حکومت برخوردار باشند. در این راستا نقش عامل خارجی بسیار تأثیرگذار بوده است. عوامل خارجی از یک طرف، با حمایت سیاسی، اقتصادی، آموزشی، تبلیغاتی و... از اپوزیسیون بر انسجام و کارآمدی مخالفان در برابر حکومت افزوده‌اند و از طرف دیگر، با اعمال فشار بر حکومت رژیم سیاسی کشور را در برابر مخالفان بسیار آسیب‌پذیر می‌سازند. فعالیت گسترده سازمان‌های

غیردولتی در کشورهایی که انقلاب مخملی موفق را تجربه کرده است، به‌خوبی مؤید این ادعاست.

علاوه بر این، همان‌گونه که از بررسی شرایط کشورهای موصوف به دست می‌آید، شرایط و وضعیت داخلی کشور نیز در کنار تأثیر عامل خارجی در رخداد انقلاب‌های مخملی بسیار تأثیرگذار است. در این ارتباط عواملی همچون حضور نمایندگان اپوزیسیون در قدرت، شکاف‌های قومی موجود در جامعه به سبب اینکه امکان بسیج توده‌ها را تسهیل می‌کند، افزایش سطح تحصیلات عمومی و گرایش مثبت نسبت به غرب، همبستگی ضعیف نیروهای پلیس با دولت و مبتنی نبودن اقتصاد دولت به صادرات انرژی در کنار تأثیر عامل خارجی در رخداد انقلاب مخملی تأثیرگذار است.

یادداشت‌ها

۱. تعدادی از فرآیندهای پیچیده و به‌هم‌مرتبط که اساساً اقتصادی، فنی، فرهنگی، محیطی و سیاسی است، با عنوان جهانی شدن نظریه‌پردازی شده است. جهانی شدن دربردارنده جریان کالاها، سرمایه، انسان‌ها، اطلاعات، عقاید، اندیشه‌ها و خطرهای بین مرزهای ملی است که با ظهور شبکه‌های اجتماعی و نهادهای سیاسی که دولت-ملت را محدود می‌کند، توأم شده است. برای تأثیر فرایند جهانی شدن بر موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی، رک. نش، ۱۳۸۲.

2. velvet revolutions

3. Rose Revolution

4. Orange Revolution

5. Tulip Revolution

۶. منابع فارسی تدوین‌شده را می‌توان ذیل سه دسته کلی تقسیم کرد: اول. مطالعات توصیفی:

به صورت موردی روند حوادث در کشورهای دستخوش انقلاب مخملی و برخی عوامل تأثیرگذار در حوادث مزبور را مطالعه می‌کند (برای نمونه رک. کولایی، ۱۳۸۴؛ امیراحمدیان، ۱۳۸۴؛ شجاعی، ۱۳۸۴؛ حافظی، ۱۳۸۴؛ موسوی، ۱۳۸۴)؛ دوم. مطالعاتی است که با هدف بررسی امکان و یا امتناع رخداد انقلاب مخملی در جمهوری اسلامی ایران همزمان به بررسی و تحلیل انقلاب‌های مخملی در کشورهای دستخوش انقلاب مخملی پرداخته است (برای نمونه رک. پورسعید، ۱۳۸۵؛ عرف، ۱۳۸۵؛ یزدان‌فام، ۱۳۸۵) و سوم. آثاری است که

هدف آن‌ها استخراج یک چارچوب تحلیلی برای مطالعه انقلاب‌های مخملی است (برای مشاهده یک نمونه خوب رک. افتخاری، ۱۳۸۵). علی‌رغم تفاوت‌هایی که در این آثار وجود دارد، ویژگی مشترک تمامی این مطالعات در این است که عموماً تمرکز آن‌ها متوجه انقلاب‌های مخملی موفق بوده است؛ درحالی‌که در مقاله حاضر تلاش گردیده ضمن بهره‌گیری از نتایج این مطالعات از طریق مقایسه انقلاب‌های مخملی موفق با کشورهای مشابهی که در آن‌ها انقلاب مخملی حادث نگردیده است، عوامل تأثیرگذار در وقوع انقلاب مخملی کشف گردد.

7. color revolutions

۸. برای آشنایی با آموزه‌های جین شارپ (Gene Sharp) درخصوص مبارزه غیرخشونت‌آمیز رک. شارپ، ۱۳۸۳.

9. civil disobedience

۱۰. برای تمیز مفهوم انقلاب سیاسی از انقلاب اجتماعی رک. بشیریه، ۱۳۸۳، صص ۲-۲۰.
 ۱۱. برای آگاهی از بررسی تأثیر عامل خارجی در رخداد انقلاب رک. اسکاج‌پیل، ۱۳۷۶ و فوران، ۱۳۷۸.

۱۲. در خصوص نقش عامل خارجی در انقلاب‌های مخملی سه رویکرد عمده وجود دارد: برخی اساساً مبتنی بر رویکرد «توطئه‌محور» انقلاب‌های مخملی را تماماً نتیجه برنامه‌ریزی و طراحی عاملان خارجی (غرب و عمدتاً آمریکا) می‌دانند؛ برخی دیگر نیز نقش عامل خارجی در کنار عوامل و زمینه‌های داخلی را یک نقش حاشیه‌ای تحلیل کرده‌اند (برای نمونه، رک. MiFaul, 2007)؛ برخی دیگر نیز انقلاب‌های مخملی را نتیجه تأثیر همزمان متغیرهای داخلی و خارجی می‌دانند که مقاله حاضر جزو این دسته از آثار محسوب می‌شود.

۱۳. در این باره رک. Goldstone, 1982, p.18؛ بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۱۴.

14. regional power base
15. devided government
16. NGOs
17. Hybrid regimes
18. semi-democracy
19. electoral democracy
20. illiberal democracy
21. semi-authoritarianism
22. semi-dictatorship
23. soft authoritarianism
24. electoral authoritarianism
25. competitive authoritarianism

26. absence of an energy- export economy
27. method of agreement
28. method of difference
29. John S. Mill
30. J.L.Mackie
31. ethnic nationalism
32. Ziad Gamsakhordia
33. Our Ukraine
34. Way
35. Island of Democracy

۳۶. در گرجستان روگردانی پلیس همچنین ناشی از این موضوع بود که در شرف انقلاب مخملی حقوق سه ماه نیروهای پلیس پرداخت نشده بود. به صورت مشابه ضعف پلیس قرقیزستان که اشتها به فساد و ضعف آموزش داشت و قبلاً نیز بر روی اعتراضات مسالمت‌آمیز آتش گشوده بود، یک دغدغه برای رژیم و جامعه جهانی محسوب می‌گردید (Eggleston, 2003, p.54).

37. F.S.B.

۳۸. پس از قتل گانگادزه، روزنامه‌نگار منتقد اوکراینی، سفر کوچما به آمریکا برای ملاقات با بوش لغو گردید. این در حالی بود که کوچما در واقع تمایل داشت این دیدار صورت بگیرد. همچنین در جریان نشست پراگ که در آن رئیس جمهور آمریکا و کوچما حضور داشتند، به جهت اینکه رؤسای جمهور آمریکا و اوکراین در کنار یکدیگر نشینند، نام کشورهای میزبان از زبان انگلیسی که باعث می‌شد رؤسای جمهور دو کشور در کنار یکدیگر باشند، به زبان فرانسه تغییر کرد (Mifaul, 2007, p.67).

کتابنامه

اسکاج‌پل، تدا (۱۳۷۶)، *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سید مجید رویین‌تن، تهران: سروش.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)، «انقلاب رنگی: طراحی چارچوب تحلیلی»، در *انقلاب رنگی و نظام جمهوری اسلامی ایران: تحلیل‌ها و تخمین‌ها*، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، «تحولات اوکراین یا انقلاب نارنجی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۹.

باقری مقدم، غلامرضا (۱۳۸۴)، «ریشه‌یابی انقلاب مخملی قرقیزستان»، *ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، سال نوزدهم، شماره ۱۹۷.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم.
- همو (۱۳۸۷)، گذار به مردم‌سالاری: گفتارهای نظری، تهران: نگاه معاصر.
- همو (۱۳۸۳)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۵)، «امکان و امتناع انقلاب رنگی در جامعه ایرانی»، در *انقلاب رنگی و نظام جمهوری اسلامی ایران: تحلیل‌ها و تخمین‌ها*، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش دوم خرداد*، تهران: طرح نو.
- همو (۱۳۸۵)، «ایران و انقلاب‌های رنگی»، *راهبرد یاس*، سال دوم، شماره ششم.
- حافظی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «نگاهی به رویدادهای گرجستان و پیامدهای آن»، در *افسانه انقلاب‌های رنگی، الهه کولایی*، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران.
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات سلمان.
- شارپ، جین (۱۳۸۳)، *از دیکتاتوری به دموکراسی*، تهران: یاران.
- شجاعی، محمدحسین (۱۳۸۴)، *انقلاب لاله‌ای قرقیزستان*، در *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران، شماره ۴۹.
- عرف، جمال (۱۳۸۵)، «انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران؛ برآورد تطبیقی»، در *انقلاب رنگی و نظام جمهوری اسلامی ایران: تحلیل‌ها و تخمین‌ها*، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فوران، جان (۱۳۷۸)، *مقاومت شکننده*، ترجمه تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، «ریشه‌های رخداد مارس ۲۰۰۵ در قرقیزستان»، در *افسانه انقلاب‌های رنگی، الهه کولایی*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، *تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی بر فلسفه علم اجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- معدل، منصور (۱۳۸۳)، «ایدئولوژی به مثابه گفتمان اپیزودیک»، ترجمه مصطفی مهرآیین (مقاله منتشر نشده).
- موسوی، رسول (۱۳۸۴)، «تحولات قرقیزستان و انقلاب لاله‌ای»، در *افسانه انقلاب‌های رنگی، الهه کولایی*، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

نش، کیت (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

نصری، قدیر (۱۳۸۵)، «قابلیت‌های دولت‌های رانتیر در مقابل انقلاب مخملی»، در *انقلاب رنگی و نظام جمهوری اسلامی ایران: تحلیل‌ها و تخمین‌ها*، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱)، *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران: انتشارات روزنه، چاپ سوم.

واعظی، محمود (۱۳۸۱)، «جامعه‌شناسی تغییر در جمهوری‌های سابق شوروی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۱.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۵)، «انقلاب مخملی؛ بسترهای داخلی و تمایلات خارجی»، در *انقلاب رنگی و نظام جمهوری اسلامی ایران: تحلیل‌ها و تخمین‌ها*، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Asia Report (2001), Kyrgyzstan at Ten: Trouble in the "Island of Democracy", No.22.

Beissinger, Mark (2007), "Structure and Example in Modular Political Phenomena: The Diffusion of Bulldozer / Rose / Orange / Tulip Revolutions", *Journal of Democracy*, No 2, vol 5.

Id. (2008), "A New Look at Ethnicity and Democratization", *Journal of Democracy*, Number 3, Volume 19.

Brooker, Paul (2000), *Non-Democratic Regimes: Theory, Government and Politics*, New York: St. Martin's Press.

Case, William (1996), "Can the 'Halfway House' Stand Semidemocracy and Elite Theory in Three Southeast Asian Countries", *Comparative Politics*, No.4, vol 28.

Diamond, Larry (1999), *Developing Democracy: Toward Consolidation*, Baltimore: The Johns Hopkins University Press.

Eggleston, Roland (2003), "Kyrgyzstan: OSCE Plans Police Training" *Eurasianet*, August 9.

Goldstone, Jack (1982), "The Comparative and historical Study of Revolutions", *Annual review of Sociology*, vol 8.

Karl, Terry Lynn (1995), "The Hybrid Regimes of Central America", *Journal of Democracy*, No.3, vol 3.

Levitsky, Steven (2003), *Autocracy by Democratic Rules: The Dynamics of Competitive Authoritarianism in the Post-Cold War Era*, Harvard university.

- Means, Gordon P. (1996), "Soft Authoritarianism in Malaysia and Singapore", *Journal of Democracy*, No. 4, vol. 7.
- Mcfaul, Michael (2007), "Ukraine Imorts Democracy. External Influencies on the Orange Revolution", *International Security*, No 2.
- Olcott, Martha Brill and Marina S. Ottaway (1999), "The Challenge of Semi-Authoritarianism", *Carnegie Endowment for Peace Working Paper*. No. 7.
- Schedler, Andreas (2002b), "The Menu of Manipulation", *Journal of Democracy*, No. 2, Vol. 13.
- Way, Lucan, A. and Levitesky, Steven (2002), "Elections Without Democracy: The Rise Of Competetive Authoritarianism", *Journal of Democracy*, No.2, Vol. 13.
- Id. (2007), "Linkage, Leverage, and the Post-Communist Divide", *East European Politics and Societies*, No.1, Vol.21.
- Zakaria, Fareed (1997), "The Rise of Illiberal Democracy", *Foreign Affairs*, No. 6, vol. 76.

